

نگاهی به مفاهیم اخلاقی در شعر حمید سبزواری و علی معلم دامغانی

علی اصغر شاهینی شاهرود^۱

* محمد حاجی آبادی^۲

۱- گروه ادبیات فارسی، واحد علی آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، علی آباد کتول، ایران

Adab70@yahoo.com

۲- گروه ادبیات فارسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

* مسئول مکاتبات، Mhajiabadi89@yahoo.com

چکیده

شاعران و نویسندگان با الگوپذیری از قرآن کریم و وصایای ارزشمند انبیا و ائمه با سرودن اشعارنغزو پرمحتوا با تکیه بر اخلاق، درصدد آنند که با تأثیرگذاری بر هم نوعان خویش آنان را هدایت نمایند تا از این رهگذر، رهروان حق و حقیقت، سرانجام به کمال انسانی نائل گردند. حمید سبزواری و علی معلم دامغانی، از جمله کسانی هستند که شعر خویش را وسیله ای برای تبلیغ و ترویج اعتقادات توحیدی قرار داده، آن را به عنوان مرکبی تیزرو در مسیر هدایت مردم به نیکویی‌ها و فضایل و مبارزه با جهالت، نادانی و رذائل اخلاقی قرار داده اند. این پژوهش بازتاب افکار، اندیشه‌ها و مضامین شعری این دو شاعر فرزانه و وارسته در حوزه‌ی اخلاق می‌باشد که در برابر دیدگان مخاطبان‌شان به تصویر می‌کشند تا هر کس به قدر قابلیت خویش از آن بهره گیرد. در این مقاله نگارندگان کوشیده اند که به شیوه توصیفی و تحلیلی پاره ای از مضامین اخلاقی که شاعران مورد مطالعه در اندیشه و شعر خویش پرورش داده اند، به بحث و بررسی بپردازند.

واژه‌های کلیدی: حمید سبزواری، علی معلم دامغانی، شعر، اخلاق

A glimpse at moral concepts of Hamid sazevari and Ali moallem damghani's Poerns

Aliasghar Shahini Shahroud¹; *Mohammad Hagiabadi²

1. Department of Persian Literature, Ali Abadlatoul Branch, Islamic Azad University, Aliabadkatoul, Iran
Adab70@yahoo.com

2. Department of Persian Literature, Azadshahr Branch, Islamic Azad University, Azad Shahr, Iran

* Corresponding: Mhajiabadi89@yahoo.com

Abstract:

The poets and writers, by patterning of holy koran and worthy wills of I maws and prophets and by composing ornate verses by considering the Moral aspect, tried to have an effect on the peers to guide then and get them to human perfection. Hamid sabzevari and ali moalem are those who use their poems as a means of promoting mono theism credences and soeial values and put as fast- going tool in the course of fighting with ignorance, moral rascalities the main.

This resarch is a reflection of thoughts, nations and poetic themes of these rwo Austere and knowledyeable poets in the precinct of morality which is shown to their adressees in order that everyone enjoys according to their capacity.

This papertries to consider moral themes of above mentioned poets in the field of thought and poern descriptively and analytically.

Keywords: Hamid sabzevari, Alimoalem damghani, poern, Morality (ethics)

مقدمه

بدون تردید رشد و تعالی شخصیت معنوی انسان، هدف اصلی بعثت انبیای الهی بوده است. آنان با دعوت امت ها به لبیک گفتن به ندای آسمانی خویش، پرستش پروردگار متعال را، برنامه و هدف نهائی خویش قرار داده بودند. انسان به عنوان عصاره‌ی برگزیده‌ی خلقت از آغاز تا پایان حیات خویش به طور ذاتی به ارزش‌های اخلاقی میل دارد و اعتبار و ارزش خویش را در گرایش به فضایل و دوری از رذائل اخلاقی می‌داند. انسان موجودی است که در میان دو بی‌نهایت قرار دارد، انسانی که از یک سو می‌تواند تا بی‌نهایت سقوط کند که حتی شایسته اطلاق نام حیوان نباشد، چه رسد، به انسان. و از سوی دیگر آنچنان می‌تواند در جهت تکامل عروج کند که ملائکه نیز اجازه ی پای نهادن به مقام او را نداشته باشند.

حمید سبزواری و علی معلّم دامغانی که کلام خویش را به شهد شیرین قرآن کریم، احادیث و روایات مزین کرده اند و مخاطبان خویش را به کسب فضیلت ها و مکارم اخلاقی تشویق کرده، از گرایش به رذیلت‌ها و صفات ناپسند انسانی باز داشته‌اند.

آنان با درک صحیح از اوضاع اجتماعی و فرهنگی عصر خویش و با هدف ادای دینی به جامعه ی خود اشعار پر محتوایی در حوزه ی اخلاق و معنویت سروده اند که ابعاد بسیار وسیع و سازنده ای را برای اخلاق جوامع بشری تبیین کرده اند.

معرفی اجمالی دو شاعر

۱- حمید سبزواری

۱-۱- زندگی‌نامه و فعالیت‌ها

حسین آقاممتحنی مشهور به حمید سبزواری، شاعر معاصر ایران است. وی متولد (۱۳۰۴ سبزواری) شاعری است از نسل دیروز، پدرش، «عبد الوهاب» پیشه‌ور ساده‌ای بود که قریحه شعری داشت. جدش، ملامحمدصادق ممتحنی، شاعری مردمی بود که «مجرم» تخلص می‌کرد و آثارش در سفری به مشهد و در حمله راهزنان به یغما رفت.

سبزواری قبل از مدرسه، قرآن را در خانه و نزد مادرش آموخته بود. او بعداً به مدرسه شیخ حسن داورزنی رفت. او در دوره نوجوانی در سبزواری زندگی می‌کرد. در سبزواری کتابفروشی به نام خسروی بود. او شعرهای حمید را چاپ کرده و فروخت. حمید می‌خواست اینکار را در تهران نیز انجام بدهد لیکن این امر صورت نگرفت. پدر و مادر حمید، شاید اولین اساتید وی بودند. او جامع المقدمات را نزد میرزا حبیب جوینی خوانده بود. حاج آقا محمد علی محمدی نیز از دیگر استادان وی بود.

وی در نوجوانی شاهد فرهنگ ستیزی، خشونت و سرکوب احساسات مذهبی مردم توسط رضا شاه پهلوی بود. چهارده ساله بود که سرودن شعر را آغاز کرد. حمید جوان در آن سالها به هر حزب و گروهی که فکر می‌کرد حامل حقیقت یا حامی محرومانند سری می‌زد اما به سرعت در می‌یافت که آن سراب‌ها هیچگاه نمی‌توانند عطش عدالت خواهی و شوق استقلال جویی او را سیراب کنند و سرخورده کنار می‌کشید.

استاد حمید سبزواری در اثر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ متواری و مخفی شد. لیکن بعداً خود را به شهربانی سبزواری معرفی کرد و چهار سال در وضعیت بلا تکلیفی و تعلیق طی کرد تا سرانجام تبرئه شد. سبزواری ابتدا به شغل معلمی مشغول بود. بعد از حوادث مرداد ۳۲ از آموزش و پرورش اخراج و سپس کارمند بانک بازرگانی (بانک تجارت پس از انقلاب) در تهران شد و سپس به شاعری روی آورد. (پروین زاد، ۱۳۸۱: ۶-۱۶)

۲-۱- آثار

آثار و سروده های حمید سبزواری به دو بخش تقسیم میشود، قسمتی از آن محصول و مولود دوران اختناق است که شاعر با شجاعت و شهامت و ایمان راسخ بر حکومت تاخته و اوضاع نابسامان آنرا نکوهش کرده است و در میان آن آثار، به حق سخنانی

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

بس بلند و فاخر و شورانگیز یافت می شود که از قدرت طبع وصفای قریحه و مهارت شاعر حکایت دارد. بخش دوم آثار حمید سبزواری پس از پیروزی انقلاب است که در این زمان تلاش شاعرانتقال هر چه بهتر پیام انقلاب و دفاع از ارزشها و باورهای اصیل اسلامی است. (سبزواری، ۱۳۶۷: ۳۷-۲۰)

شش دفتر از حمید سبزواری به چاپ رسیده است که به ترتیب عبارتند از:
سرود درد، سرود سپیده، کاروان سپیده، یادیاران، به رنگ آمده دشمن و سرودی دیگر

۱-۳- ارزش شعر حمید سبزواری

در میان شاعران انقلاب اسلامی، برخی از چهره‌ها در تمام فراز و فرودهای سال‌های مبارزه و رویارویی با جریان‌های مخالف و سال‌های دفاع مقدس همراه با انقلاب قلم زده‌اند که در این میان نام «حمید سبزواری» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. مقام معظم رهبری در مقدمه دیوان شعر حمید سبزواری او را چنین می‌شناساند: «شاعر گرمی ما، آقای حمید سبزواری از پیشکسوتان و پیشروان این راه است. زبان فاخر در شعر حمید، با مضمون انقلابی و مکتبی، آمیزه‌ای مطلوب و ارزنده پدید آورده و مجموعه شعر او در دیوان معاصر فارسی، فصل رغبت‌انگیز و شایسته‌ای گشوده است.» (سبزواری، ۱۳۶۸: ۶)

۲- علی معلم دامغانی

۲-۱- زندگی نامه و مشاغل

به سال ۱۳۳۰ در دامغان، چشم تماشا به جلوه‌های هستی گشود. مقدمات تحصیلات (ابتدایی و متوسطه) را در زادگاه خود فرا گرفت. به مدت دو سال، در دانشگاه تهران به تحصیل در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی پرداخت، اما آن را ناتمام و انهداد و به تحصیل در رشته‌ی حقوق روی آورد، لیکن در هنگام و هنگامه‌ی جریان‌های انقلاب، این رشته را نیز رها کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دریافت دانشنامه‌ی الهیات و معارف اسلامی توفیق یافت.
وی در شمار شاعرانی است که در نخستین شب‌های شعر انقلاب شرکت جست، و بعد همکاری با حوزه‌ی سازمان تبلیغات اسلامی، صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران و مطبوعات پرداخت. مدیریت مرکز موسیقی و آهنگ‌های انقلابی صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، معاونت و مشاورت حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، از جمله سوابق اجرایی او در عرصه‌ی فرهنگ و هنر است. (بیگی حبیب آبادی، ۱۳۸۲: ۱۱۲۵)

۲-۲- سبک شعری

«وی با سرودن مثنوی در اوزان بلند و بی‌سابقه با زبانی غریب و فاخر و کهن، با بهره‌گیری از اندیشه‌ها و اشارات دینی، عرفانی، اساطیری، تاریخی، اجتماعی با روحی نو کلاسیکو با توجه به موسیقی واج‌ها و واژه‌ها و آمیختگی عرفان و حماسه، می‌توان گفت مبدع سبک و ساختاری تازه در عرصه مثنوی سرایی شد.» (روزبه، ۱۳۸۱: ۳۸۱)
«او از جمله شاعرانی است که دارای زبان و سبک خاص شعری است. استفاده‌ی وافر از عناصر شعری قدیم و انتخاب وزن و قافیه و تقلید و پیروی از قصیده‌سرایان و مثنوی‌سازان دوره‌های کلاسیک (خصوصاً ناصر خسرو)، از مختصان سبکی اوست. او از جمله مقتدرترین مثنوی‌سرایان پس از انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود.» (اکبری، ۱۳۷۱: ۵۴۳).
استفاده از اوزان بلند، توجه به موسیقی کلمات (رعایت حروفی، ایجاد قافیه‌های درونی و ...)، به کارگیری ردیف باستان‌گرایی در زبان، وفور اشارات دینی و ادبی، آمیختگی حماسه و عرفان از مهمترین ویژگیهای مثنوی علی معلم است.» (میرجعفری، ۱۳۷۶: ۱۰۴).

۳- مفاهیم اخلاقی در آثار شاعران مورد تحقیق

از نگاه قرآن، انسان موجودی است که از یک سو فطرتی الهی و از سوی دیگر، طبیعتی مادی دارد. فطرت او را به سمت معارف بلند، معنویات، و خیرات دعوت می کند و طبیعت او را به حسیض مادیت، شهوات و شرور فرا می خواند. حیات انسان صحنه مبارزه دائم بین طبیعت و فطرت اوست. اگر طبیعت انسان بر فطرت غلبه کرد و او مسیر طبیعت را پی گرفت، از نگاه قرآن این انسان، انسانی است وارونه و منحرف و اگر فطرتش غالب شد و طبیعتش در مسیر فطرت قرار گرفت، در این صورت این انسان، انسانی است که در مسیر هدایت قرار گرفته و در طریق حق قدم برداشته است. موضوع اخلاق، انسان است، از جهت صفات، فضائل و رذائل اخلاقی او، یعنی بحث می کند که انسان دارای چه صفاتی است و شناسایی صفت خوب و بد می نماید تا بعد از شناخت و علم به مصالح و مفاسد هر یک از آن صفات فضائل اخلاقی را تحصیل و رذائل اخلاقی را ترک نماید تا بدین وسیله انسانی اعلا و کامل گردد. و چون شریف ترین موجودات این عالم نوع انسان است (در علوم نظری مبرهن شده است) و او به کمال نمی رسد مگر به توسط تهذیب اخلاق.

۳-۱- فضائل اخلاقی

حقیقت این است که اخلاق ریشه ای عمیق در فطرت انسان دارد. به حکم سرشت و طبیعت، انسان دوستدار و خواهان خصلت هایی است که با تجهیزات درونی و روحی او تطابق دارد. فطرت تجهیزاتی همانند حیا و شرمساری و صداقت خیراندیشی. (رشیدپور، ۱۳۷۷: ۴۱)

منظور از «فضائل» اخلاق پسندیده، زیبا و نیکوی انسان است که مایه ی نجات و رستگاری انسان و رساننده ی او به سعادت جاوید است. در این بخش به صفاتی می پردازیم که قرآن و احادیث آن ها را عامل کمال انسان می داند، تنها در پرتو اخلاق قرآنی انسان می تواند به کمال نهایی که هدف از خلقت انسان است نائل گردد.

۳-۱-۱- ایمان

دانشمندان اسلامی بعضی آن را فقط در تصدیق قلبی به کار برده اند و بعضی معنای تصدیق قلبی در صورتی که توأم با اقرار به زبان باشد، گرفته اند و بعضی علاوه بر دو موضوع سابق اضافه کرده اند در صورتی که توأم با عمل باشد. (سلطانی، ۱۳۶۲: ۱۶۷)

قرآن کریم در سوره حجرات، آیه ی ۱۴ در خصوص تفاوت اسلام و ایمان می فرماید:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ». (حجرات/۱۴) [برخی از] بادیه نشینان گفتند ایمان آوردیم بگو ایمان نیآورده اید لیکن بگویید اسلام آوردیم و هنوز در دل های شما ایمان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید از [آرزو] کرده هایتان چیزی کم نمی کند خدا آمرزنده مهربان است. طبق این آیه تفاوت اسلام و ایمان در این است که ایمان معنایی است قائم به قلب و از قبیل اعتقاد است، و اسلام معنایی است قائم به زبان و اعضا و چون کلمه ی اسلام به معنای تسلیم شدن و گردن نهادن است و تسلیم شدن زبانی به این است که شهادتین را اقرار کند و تسلیم شدن سایر اعضا به این است که هر چه خدا دستور می دهد، ظاهرا انجام دهد، حال چه اینکه واقعا و قلبا اعتقاد به حقانیت آنچه زبان و عملش می گوید داشته باشد، و چه نداشته باشد و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند در سلب مسلمانان وارد می شود، ولی ایمان یک امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی است نه زبان و ظاهر او. (برزنونی، ۱۳۹۰: ۱۴۴)

شاعر مومن و متعهد، حمیدسبزواری برای ایمان منزلت و جایگاه بلندی در نظر گرفته، چرا که نقش ایمان را در سعادت و کمال آدمی ارزشمند می شمارد و آن را برتر از تمامی نعمت های الهی دانسته، نور حقیقت ایمان را از خداوند بلند مرتبه با تمام وجود می خواهد و اینگونه می سراید:

نور ایمان، نور ایمانم فرست

پرتو شمع و مه و مهرت نکوست

(سبزواری، ۱۳۸۷: ۲۴)

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

وی فرد با ایمان را زنده‌ی جاوید می‌داند و مرگش را مقدمه‌ای بر جاودانگی وی می‌خواند و معتقد است که فرد مومن با مرگ خویش در مسیر آزادگی گام برمی‌دارد:

نی‌نی که از خزان نشود بی‌برگ
سروی که ریشه‌اش به تک جان رفت
آنکو شهید در ره ایمان شد
باور مکن ز دگه به تالان رفت
مردی بدین مقام نمی‌میرد
مرده است آنکه از پی دونان رفت

(همان، ۱۳۶۸: ۱۲۴)

علی معلم دامغانی ایمان را تصدیق و اذعان قلبی می‌داند و براین باور است که جایگاه تحقق ایمان نفس و دل آدمی است و در این خصوص می‌گوید:

گفتم «ایمان»، پدرم گفت که «باور باقی است
بنگردان دل و هوش دار که آخر باقی است»

(معلم، ۱۳۹۳: ۳۰۷)

وی در ادامه در مثنوی بلند «هجرت» خویش در بیان خاطرات انقلاب اسلامی به ظلم و ستم رژیم پهلوی اشاره کرده، می‌گوید: که در این دوران ایمان و اصالت در وجود شاه و عمالش نیست و جای آن را تزویر و حیلت گرفته‌ست:

لبریز شد جانم ضلالت بار دیگر
پژمرد ایمان و اصالت بار دیگر
تزویر و حیلت جلوه‌ی ایمان گرفتند
ماران سرنادیده، از نو جان گرفتند

(همان: ۲۰۸)

هر دو شاعر والا مقام به ارزشمندی و اهمیت ایمان در راهیابی انسان به سعادت اخروی اذعان دارند و آن را مقدمه‌ای برای رفتارهای فردی، اجتماعی، اخلاقی و مناسبت‌های بین فردی می‌دانند که در نگرش انسان به معنا و هدف زندگی تاثیر مستقیم دارد.

۳-۱-۲- صدق و راستی

باید گفت، صدق: راستی و راست گفتن است. (دهخدا، ذیل واژه)

راستگویی، شریف‌ترین صفات پسندیده و بزرگترین فضائل اخلاقی است. صداقت در گفتار و کردار مشخص می‌شود؛ انسان صادق ظاهر و باطنش یکی است. خداوند آسمان و زمین را به حق آفریده است و از مردم خواسته است که زندگی خویش را بر مبنای حق و حقیقت پایه‌گذاری کنند. جز حق نگویند و جز حق عمل نکنند، این یک اصل مسلم و روشن است که غفلت از آن و تسلط دروغ‌ها و اوهام بر افکار و روح انسان‌ها موجب حیرت و شقاوت و انحراف از راه راست و حقایقی است که باید بدانها ملتزم شوند و آنها را مراعات نمایند؛ بنابراین صداقت و راستی پیشینه‌کردن در هر کاری و هر حکمی و قضیه‌ای و در طلب آن بودن پایه‌ی استوار و محکمی است در اخلاق فرد مسلمان و صداقت رنگ ثابت و محو‌نشدنی است در رفتار و سلوک او. (غزالی، ۱۳۸۸: ۵۶)

انسان می‌تواند با تدبیر در آیات و اخباری که در مذت دروغ وارد شده این صفت رذیله را از خویش دور نماید و راستگویی و صداقت را پیشه‌ی خود سازد.

شاعر شیرین طبع، حمید سبزواری، صدق را می‌ستاید و شخصی را که متصف به این صفت ارجمند باشد مورد تکریم قرار می‌دهد و معتقد است که بدون صدق و راستی انسان از مقصد حیات به دور می‌ماند و با تاکید بر این حسن اخلاقی می‌گوید:

ره و رسم راستی جو که سفینه‌ی سلامت
نرسد به سوی ساحل چو شکسته بادبان شد

(سبزواری، ۱۳۸۷: ۴۸)

همچنین صدق در راه دوست را که همانا خالص ساختن نیت برای خداست، تایید می‌کند و جان سپردن در راه دوست را صفای وجود شخص صادق می‌داند:

قدم به صدق و صفا نه به ره دوست که جان اگر ز دست رود بر کسی زیان نرود

(همان: ۱۰۰)

شاعر توانمند انقلابی، علی معلم دامغانی، در پردازش فضائل اخلاقی و بیان آن در بطن اشعار نغز خویش، صدق و درستی را پیشه ی خود می کند و در مثنوی بلند «هجرت»، سروده هایش را «صدق و درستی» می داند:

در وجد این ناگفته را بی کاست گفتم ای دیر باور! هرچه گفتم، راست گفتم

(معلم، ۱۳۹۳: ۱۹۵)

همچنین در ادامه ی این مثنوی بلند، صدق در عمل و رفتار، مطابقت ظاهر با باطن و یکسان بودن در آشکار و پنهان را می ستاید و بر مستمعان و علاقه مندان شعر خویش شنیدن با صدق و از جان و دل را گوشزد کرده، می گوید:

یاران! سماع راست را آیین ببندید میخانه را با شمع و گل آذین ببندید

(همان، ۲۰۳)

هر دو شاعر انقلابی و نستوه از دروغ نفرت داشتند و اساساً "دورن مایه اشعار آن ها بر صدق و راستی است و بیان آلام و دردهای مردم زمانه را فقط در صراط صدق مسیر می دانند و این عامل را باعث آگاهی یافتن مردم از حق و حقیقت راستین دانسته، گفتارشان با آنچه در دل داشتند، مطابقت می کرد و اشعار سوزناکی در بیان حقایق سروده اند.

۳-۱-۳ سخاوت

«سخاوت: سخی بودن، جود و کرم داشتن، بخشش، کرم، جوانمردی» (عمید، ذیل واژه)

باید اشاره کرد که سخاوت یعنی دست و دل باز بودن، گشاده دستی، نرمی، ملایمت و سخی به کسی گفته می شود که بخشنده و بلند نظر است و دارای دست دهنده و با کرامت می باشد. و خلاصه معنای سخاوت این است که انسان آنچه در اختیار دارد از مال، علم، امکانات و وسایل مورد احتیاج دیگران تا آنجا که مشروع و بجا است بدون توقع عوض و انتظار جبران در اختیار آنان بگذارد و نیازمندی های فردی و اجتماعی مردم را برطرف نماید. (برزونی، ۱۳۹۰: ۲۳۶).

خداوند در قرآن کریم در خصوص سخاوت و بخشندگی با توجه به نا پایداری عمر آدمی و دنیا و از دست رفتن مال و امکانات ما در این جهان و اینکه سخاوت و بخشش بهترین بهره برداری از دارایی ها است. می فرماید: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (نحل / ۹۶)

«آنچه پیش شماست تمام می شود و آنچه پیش خداست پایدار است و قطعاً کسانی را که شکیبایی کردند به بهتر از آنچه عمل می کردند پاداش خواهیم داد»

شاعر آگاه و عالم به قرآن و حکمت، حمید سبزواری، که اشعارش نشأت گرفته از این زلال الهی است، از میان فضائل اخلاقی به ستایش سخاوت در کلام خود پرداخته است و آن را یک کمال معنوی می داند که سخاوت باعث سعادت ابدی مسلمان و بهشتی شدن وی خواهد شد.

آن را که در مجاهده و طاعت و سخا ایزد ستوده است به قرآن مکرّرش

(سبزواری، ۱۳۸۷: ۲۰۱)

در ادامه ی این ستایش از فضیلت اخلاقی سخاوت به نیکوترین سخاوت ها که همانا ایثار است اشاره می کند و می گوید:

جان به چه ارزد مرا، گر نشود بذل یار سر به چه کار آیدم، گر نبود گوی دوست

(همان: ۱۳۴)

شاعر در این بیت بخشش به دوست دینی و حقیقی را باعث صمیمیت و علاقه و دوستی مردم و محبوب شدن پیش خدا و موجب استحکام و اتحاد جامعه می داند.

علی معلم دامغانی در مثنوی ارزشمند «باور کنیم سکه به نام محمد است» با اشاره با داستان حضرت ایوب و یعقوب (علیهما) بخشش را باعث رشد و کمال معنوی ما انسان ها می داند و معتقد است بخشندگی در عین نیاز بسی گوارا و شیرین تر از بخشندگی در برخورداری از مال و ثروت فراوان است:

ایوب ها به سفره کرمان گرم شدند

یعقوب ها به حوصله پا مال غم شدند

(معلم، ۱۳۹۳: ۷۹)

همچنین در توصیه ای اخلاقی در خصوص سخاوت و بخشندگی از سوی اشخاص به ما یادآور می شود که در طلب مال از افراد جوانمرد و سخی کمک بگیریم زیرا که اینان معدن سخا هستند و از افراد پولدار خسیس انتظار بذل و بخشش نداشته باشیم همانطور که رحم و مروت از رحیمان سر می زند:

رم از رمه، رحم از رحیمان خواه

ای دوست! چو خواهی از کریمان خواه

(همان: ۱۱۲)

در مجموع هر کدام از اینان بر سخاوت و بخشندگی افراد بر هم نوع خویش تاکید می کنند و آن را جلوه ای از جمال خداوندی می دانند که بی دریغ بر بندگان خویش نعمت های لایزالش را می بخشد، آنها به ما انسان ها توصیه می کنند که بذل مال و حتی جان در راه دوست بسیار گوارا و شیرین است.

۳-۱-۴- بلندی همت

و آن عبارت است از سعی و کوشش در تحصیل سعادت و کمال و طلب کردن کارهای بزرگ و عالی، بدون در نظر گرفتن سود و زیان دنیا؛ به طوری که به سبب دست یافتن به منافع دنیوی شادمان شود و از فقدان آن اندوهگین نگردد. بلکه در طریق طلب از مرگ و کشته شدن و مانند آنها باک نداشته باشد. صاحب این ملکه همانا مومن حقیقی شائق مرگ است و مردن برای او به منزله تحفه است، و برترین شادی و سرور به او می رسد.

و این صفت از نتایج بزرگی و شجاعت نفس است و بزرگترین فضائل نفسانی است، زیرا هر که به مراتب بلند و ارجمند رسید به واسطه ی این صفت است، که صاحب آن به مرتبه ی پست راضی نمی شود، و برای تحصیل مراتب عالی و امور متعالی دامن همت به کمر می بندد. (نراقی، ۱۳۸۹: ۳۲۳-۳۲۲)

سرشت و باطن انسان دستیابی به اهداف بزرگ و بلند مرتبه از طریق طلب همراه با علو همت و طبع میسر می باشد که خداوند از قرآن می فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت/ ۶۹) «و کسانی که در راه ما کوشیده اند به یقین راه های خود را بر آنان می نماییم و در حقیقت خدا با نیکوکاران است»

حمید سبزواری که مجموعه عظیمی از مفاهیم اخلاقی را در ذهن و ضمیر خود دارد، بلند همتی را که جلوه ای از آزادی است مورد توجه قرار داده، با اشاره به دوستان حضرت سلیمان (ع) و مورچه، به ما انسان ها این درس زندگی ساز را یاد آور می شود که انسان با روی آوردن به بلند همتی و داشتن قناعت آزاد و سربلند زیست می کند.

مور آن جا با سلیمان می زند پهلوی که جست

زاد راه زندگی از همت والای خویش

(سبزواری، ۱۳۸۷: ۱۴۴)

این شاعر در ادامه ی تاکید و پیشه کردن همت در زندگی، از همت و بلندی آن به عنوان شاهراه ارزشمندی یاد می کند که انسان با قدم نهادن در آن مسیر و داشتن توشه ای از این صفت مهم اخلاقی، پله های پیشرفته و ترقی در مسیر زندگی را یکی پس از یکی طی می کند و با آن جایی می رسد که از آن به عنوان صفت بی نیازی و قناعت یاد می کنند:

تو به پای خود سفر کن که ز شاهراه همت

چو به دست، توشه باشد به همه جهان توان شد

(همان: ۴۸)

علی معلم دامغانی سر افزای و سر بلندی را از نتایج بلند همتی دانسته، ضمن بیان خصوصیات بارز اخلاقی حضرت امام خمینی (ره) بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به صفت بلند همتی وی اشاره می کند و دسیسه ها و نیرنگ های شاه ظالم با همت بلندش نقش بر آب می شود و همه ی جهانیان او را به خاطر بلندی همتش می ستایند.

عالم ثناگوی جلال همت او

مردی حوادث پایمال همت او

(معلم، ۱۳۹۲: ۱۹۸)

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

وی در ادامه به ظلم و ستم دوره ی شاهنشاهی اشاره می کند و آن را همچون ابری بر آسمان دل افراد این مرز و بوم می داند و اشاره می کند که تنها با داشتن همت بلند است که می توان آن را بطور کلی از بین برد و نیست و نابود کرد.
وقت است اگر همت بسوزد میغ ها را
عریان کند در دلت مردان تیغ ها را
(همان: ۲۰۰)

به راستی که هر دو شاعر بلند همت ما به نتایج ارزشمند همت بلند و استوار در زندگی اشاره می کنند و آن را عاملی برای رشد و تعالی اخلاقی ما انسان ها عنوان می کنند، چرا که به دنبال همت بلند، قناعت و استغنا در وجود شخص ریشه می کند و او را در دنیا و آخرت سر بلند و سرافراز می کند.

۳-۱-۵- صبر

بی گمان یکی از صفت ها و فضیلت های انسانی تحمل بردباری بر مشکلات و سختی هایی است که از هر سوی به انسان هجوم می آورد. انسان زمانی می تواند در برابر سختی ها و مصیبت ها، خود را بیمه نماید و با هر مصیبتی جزع و فزع نکند که از خصلت صبر بر خوردار باشد.

ملا محسن فیض کاشانی در تعریف صبر می گوید:

صبر آرامشی است که هر گاه در شخصی پیدا شود موجب استحکام دین اوست در برابر آن بی صبری و بی ثباتی است که موجب هواهای نفسانی را فراهم می سازد. (فیض کاشانی، ۱۳۶۹: ۱۲۹)

قرآن کریم در صفت فضیله ی صبر و استقامت که در برابر ایمان همچون سر نسبت به تن است، تاکید کرده می گوید که در برابر مصائب و مشکلاتی که بر ما وارد می شود، صابر و شکیبا باشیم که این از وظایف حتمی و کارهای اساسی هر انسانی است و البته از «عزم الامور» می باشد: «إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ يَا بَنِي آدَمِ اصْلُوا وَامْرُؤُا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْتُمْ عَنْ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرُوا عَلٰى مَا أَصَابَكُمْ إِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (لقمان / ۱۶ تا ۱۷) «ی پسرک من نماز را برپا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است شکیبا باش این [حاکمی] از عزم [او اراده تو در] امور است؛ و از مردم [به نخوت] رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لافزن را دوست نمی دارد»

حمید سبزواری، شاعر صابر و پراستقامت دوران خفقان رژیم پهلوی با الگوپذیری از آیات الهی و احادیث ائمه معصومین (ع) با تمام وجود در نیایشی از خداوند بار تعالی می خواهد تا سرمایه ای از جنس صبر و رضا را به وی عطا نماید:

الهی ز آزادگی پایه ام ده
ز کالای صبر و رضا مایه ام ده
ندانم به جز تو جهاندار دیگر
به سوی تو باز آمدم بار دیگر

(سبزواری، ۱۳۶۷: ۲)

همچنین دعا می کند:

یا رب جانی به غم هماوردم ده
عشقم ده و شوق و چهره ی زردم ده
سوزم ده، آه سینه پرورم ده
صبرم ده و طاقتم ده و دردم ده

(همان: ۱۳۶۸: ۴۶۲)

شاعر انقلابی و صبور این دیار، علی معلم دامغانی، پردازنده ی اشعار ناب و گرانبها در حوزه ها ی مختلف فرهنگی و اجتماعی از جمله صبر می باشد که در توصیف یکی از شهدای انقلاب - جمال فرید زاده - با تاکید بر صبر و صدق و ... وی می سراید:

برو که رخت سعادت به آسمان بردی
شکستگان تو اجر جزیل خود بردند
هم از مضیق زمین زیرکانه جان بردی
به صبر و صابری و صدق و صادقی سوگند،
ثواب نامه صبر جمیل خود بردند

(معلم، ۱۳۹۳: ۷۵)

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

همچنین به صبوری پیامبران از جمله حضرت ابراهیم (ع) در افکنده شدن به آتش پرسوز و گداز نمرود و بر صبوری پیامبر در امتحان الهی به خوبی اشاره کرده، می سراید:

یکی صبور در آتش، چنانچه که ابراهیم
یکی عنود نه، نمرود کینه‌ور، دژخیم

(همان: ۸۵)

هر دو شاعر نستوه، مبارز و انقلابی بر صبر و صبوری تاکید می کنند و آن را صفت بارزی از صفات خوب شهیدان انقلابی اسلامی می دانند و از درگاه خداوند صبور بودن در تمام زمینه ها را می خواهند، از این طریق راهی به سوی سعادت و خوشبختی ببرند و با دوری از دشمنان خدا، هوا و هوس های نفسانی را در وجود خویش برای همیشه نابود کنند.

۲-۲-۳- ردائل اخلاقی

باید گفت که «ردائل اخلاقی» به عمل زشت و ناپسند اخلاقی گفته می شود که مورد قبول جامعه و اجتماع نمی باشد و خداوند متعال نیز از افراد دارای صفات ردیله اخلاقی به شدت متنفر است و عذابی الیم در انتظار آنان است. و می توان گفت اخلاق مذموم و ناپسند همچون پرده هایی انسان را از معارف الهی و فیض های قدسی دور می سازد؛ زیرا ردائل اخلاقی به منزله ی پوشش برای نفوس هستند که اگر بر طرف نشوند حالات روحی معنوی برای انسان رخ نمی دهد و معرفت و محبت و انس با خدا در دل های مشغول به غیر خدا راه نمی یابد. (نوری، ۱۳۸۷: ۹)

هدف از رسالت انبیای الهی این بود است که انسان ها در طریق الهی گام بردارند و از صفات ردیله ی اخلاقی همچون شرک و بت پرستی، تکبر، خود محوری، حسادت، حرص و آز و غفلت دوری کرده، به فضائل اخلاقی روی آورند. پستی ها و ردایل اخلاقی ناشی از ضعت ایمان در وجود افراد است و گرایش انسان به خیر و نیکی و گریز از بشر در پرتو ایمان حقیقی و راستین آسان می گردد که در ادامه مطلب به تعدادی از ردایل اخلاقی می پردازیم.

۳-۲-۱- خود بینی و عجب

باید عنوان کرد که عجب، عبارت است از ستایش خود به خاطر آنچه می داند یا انجام می دهد و فراموش کردن این موضوع که نعمت ها ارزانی شده از سوی خداوند است.

امام غزالی بر این موضوع تاکید نموده، می گوید: عجب عبارت است از بزرگ پنداشتن نعمت و اعتماد و اتکا نمودن به آن و در همان حال فراموش کردن ربط نعمت به خداوند که عطا کننده ی نعمت است. (هلالی، ۱۳۶۸: ۳۵)

مرحوم مجلسی فرموده است: عجب، بزرگ شمردن عملی است درحالی که از خودش و عملش راضی باشد بنحوی که خود را مقصر نداند بلکه بر خدای بزرگ منت می گذارد خلاصه ممکن است گفته شود عجب عبارت است از اینکه انسان از خودش خوشش بیاید و این مرحله اول عجب است. (سلطانی، ۱۳۹۲: ۴۰)

خداوند متعال در قرآن کریم درباره ی عجب می فرماید: «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (فاطر / ۸) «آیا آن کس که زشتی کردارش برای او آراسته شده و آن را زیبا می بیند [مانند مؤمن نیکوکار است] خداست که هر که را بخواهد بی راه می گذارد و هر که را بخواهد هدایت می کند پس مبادا به سبب حسرتها [ای گوناگون] بر آنان جانت [از کف] برود قطعا خدا به آنچه می کنند داناست»

شاعر آگاه و عالم به قرآن کریم و احادیث، حمید سبزواری، از خود پسندی به دور است و خود را برتر از دیگران نمی داند و همیشه خویشتن را به دیده ی حقارت می نگرد و دستخوش غرور و نخوت نمی شود.

فصحت شب می رباید از سرم
نخوت خود بینی و خود رای ام

(سبزواری، ۱۳۸۷: ۱۹)

وی در ادامه در توصیه ای پیامبر گونه ما را از گرایش به خود بینی باز می دارد و می افزاید که با آدمی با دوری از این صفت ردیله از ظلم و ستم نفس سرکش خویش در امان می ماند.

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

ای دل از دنیای خود بینی فرانہ پای خویش تا بر آسای ز رنج نفس بد فرمای خویش

(همان: ۱۴۳)

در جای دیگر ضمن نکوهش صفت رذیله ی خودبینی به اشخاص موحد و خدا شناس این یادآوری را می دهد که وجود خویشتن را از خود بینی خالی کند تا در نور حقیقت و خدا شناسی غرق شوند و از آفات و مفسد عجب در امان باشند:

خدابین را سر از سودای خود بینی تهی باشد خدا را بین و خود را در مقام عشق فانی کن

(همان: ۱۲۷)

علی معلم دامغانی که در جای جای شعر خویش بر صفات رذیله ی اخلاقی خرده می گیرد از این صفت رذیله ی اخلاقی به شدت گریزان است و آثار آن در اشعار وی مشهود است، وی بر دوری از خود بینی تاکید کرده، تسلیم شدن در برابر حق را خواهان است:

زین بی خودی ها مرکب غیرت بر انگیز گامی برون نه از خود و باوی در آمیز

(معلم، ۱۳۹۳: ۲۱۳)

همچنین می گوید:

رهیده از خودی و با خدا یگانه شوید هلا روانه شوید، ای یلان! روانه شوید

(همان: ۲۴۹)

دامغانی شاعر خاضع و خاشع به درگاه الهی در کمال تواضع و شکسته نفسی بر افراد خود بین که بر عجب خویش اسرار و پا فشاری می کنند، می تازد و بر آنان هشدار می دهد که از این عمل دوری نمایند.

هلا! که اید که درخویش پا فشر دستید؟ زخویشتن به در آید اگر نمر دستید

(همان: ۲۱۷)

دوری از خود بینی و عجب و خویشتن را از تقصیر و گناه مبرا دانستن در فرهنگ هر دو شاعر انقلابی ما جای ندارد، هر دو اینان بر این باورند که شخص خود بین دچار غرور و سرکشی شده، به صفات رذیله ی دیگری از جمله تکبر گرایش پیدا کرده، مقدمات بدبختی و شقاوت خویش را فراهم می آورد.

۳-۲-۲- حرص

باید اشاره نمود در ادب فارسی حرص: آزمند شدن، آز، شره، ضد قناعت است. (عمید: ذیل واژه)

حرص حالت و صفتی است نفسانی که آدمی را بر گردآوری آن چه به آن نیاز نیست برمی انگیزد بدون آنکه به حد و مقدار معینی اکتفا کند، و از نیرومندترین شاخه های دنیا دوستی و مشهور ترین انواع آن است و هرکه در آن گرفتار شد هلاکت آن حتمی است. (نوری، ۱۳۸۷: ۱۵۶)

حرص و طمع در اعتقاد و باور شاعر قناعت پیشه ی ما حمید سبزواری جایی ندارد، چرا که وی حب مال و دنیا را نمی پسندد و از آرزو به عنوان دیوی یاد می کند که سرانجام بر آدمی چیره می شود و او را از پای در می آورد:

می بترس از دیو آرزو و می بران او را ز خود و رنه مقهورت کند در کار استرضای خویش

(سبزواری، ۱۳۸۷: ۱۴۴)

شاعر در جایی دیگر به این حدیث از حضرت علی(ع) که می فرماید: «الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ». (حضرت علی، ۱۳: ۱۷۱) یعنی طمع، بردگی همیشگی است. به یکی از نشانه های طمع که همانا تملق و چاپلوسی شخص حریص در مقابل ثروتمندان و قدرتمندان است. اشاره کرده، عدم تمایل به زر و سیم دنیا را افتخاری برای خود می داند و می گوید:

بنده ی زر نیستم اینم کمال افتخار خم نگرده نزد ارباب ستم بالای من

(سبزواری، ۱۳۸۷: ۱۵۴)

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

علی معلم دامغانی که نفس خود را به پستی حرص آلوده نکرده است، از آفات و مفسد طمع آگاه است، وی نیک می داند که حرص و طمع تمام وجود انسان را فرا می گیرد و او را آلوده می کند:

باد در دستیم گویی همه چون دام، ای قوم
سر و پر سوخته ایم از طمع خام، ای قوم
(معلم، ۱۳۹۳: ۲۵۴)

شاعر نیک سرشت ما، به برخی از رذایل اخلاقی اشاره می کند و به جهت مخرب بودن حرص آن را نیز آورده، می گوید:
جهل و جنون را دین و دانش نام کردند
از کین و غدر و حرص و خواهش دام کردند
(همان: ۲۰۹)

هر کدام از شاعران خوش ذوق و شیرین سخن، نفرت و انزجار خویش را از رذایل اخلاقی در قالب شعر بیان کرده اند و در این میان حرص و آز را نیز پست و نکوهیده دانسته اند که انسان را از صراط انسانیت و بندگی در مسیر تملق و چاپلوسی و زیاده خواهی رهنمون می گردد که این راه را مقصدی جز نابودی و خسران انسان در این دنیا و آخرت نیست.

۳-۲-۳- ستمگری و ظلم

و اما ظلم گاهی به معنای ضد عدالت است و آن تعدی از حدّ وسط در هر چیزی است که جامع همه ی رذایل است. این ظلم به معنای اعم است که گاهی به آن «جور» می گویند و گاهی منظور از آن مترداف با زیان رساندن و اذیت دیگری است که شامل کشتن و زدن و دشنام دادن و تهمت و غیبت و گرفتن مال و قهر، غلبه می شود. از این لحاظ گفتار یا رفتاری که باعث اذیت می شود و این همان ظلم به معنای اخص است که در آیات و اخبار و عرف به همین معنا آمده است و علت این ظلم اگر عداوت و حسد باشد از رذایل قوه ی غضبیه است و اگر حرص و طمع در مال باشد از رذایل قوه ی شهویه است و این نوع ظلم از نظر مردم بزرگ ترین گناهان محسوب می شود. (نوری، ۱۳۸۷: ۱۹۲)

در قرآن کریم هم ظالمان به شدت مورد لحن و نفرین قرار گرفته اند: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (شوری / ۴۲) «راه [نکوهش] تنها بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در [روی] زمین به ناحق سر برمی دارند آنان عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت».

حمید سبزواری در اشعار خود، به ظلم و ستم در دوره ی ستم شاهی می پردازد. و به مناسبت به خاک و خون کشیده شدن مردم تبریز و قم در سال ۱۳۵۶ با محکوم نمودن این کشتار تاریخی، در غزلی بر شاه ستمگر می تازد و می گوید:
ای که می تازی سمند جور و می نازی به جاه
در پی هر اقتداری اضطراری نیز هست
(سبزواری، ۱۳۸۷: ۹۳)

وی نیک می دانست و امیدوار بود که دوره ی ظلم و ستم شاهنشاهی عنقریب به پایان می رسد و ذلت و خواری شاه را مردم در پیروزی انقلاب اسلامی شاهد شدند.

از نظر شاعر، آسایش و خوشی روزگار به نبودن ظلم و ستم از سوی شاهان به مردم می باشد، وی در این باره می گوید:
خوش بهاری بود اگر در بوستان خاری نبود
عندلیبی بود و صیاد ستمکاری نبود
نغمه ی مرغ چمن بود و سرور آبشار
مرغوای جغد شوم خاطر آزاری نبود
(همان: ۴۷)

علی معلم دامغانی، در اشعار خویش با بهره گیری از نمادها و تصویر در پی بیان نکته های ظریف است وی در مثنوی «از کجا آمدی که برگردی» نزاع و ظلم و ستم آدمیان بر یکدیگر را بر سر موضوعات بی دلیل دانسته، می گوید:
باز همسایه را زبون کردیم
بر سر نهر خشک خون کردیم
چلچله ی گربه دیده را کشتیم
هفت موش گزیده را کشتیم
(معلم، ۱۳۹۳: ۸۹-۹۰)

و می افزاید:

آتش و سراب هم خونی کردند
پسران پدر دویی دیدند
پسران پدر فسون کردند
پسران پدر دویی کردند
در بلاد خودی ننگجیدند
بر نهر خشک خون کردند

(همان: ۹۲)

که به این نکته اشاره می کند که آب و آتش که با یکدیگر متضادند باهم کنار آمدند و صلح کردند، و لیکن پسران پدر (پسران آدم، هابیل و قابیل) دوئیت و بیگانگی کردند و قابیل، هابیل را کشت. شاعران مبارز، سبزواری و علی معلم دامغانی، که ظلم ستم شاهنشاهی را از نزدیک در جامعه لمس کرده بودند، بر اساس رسالتی که در خویش احساس می کردند، به مبارزه با آن پرداختند و با سرودن اشعار دل سوزی انقلابیون را به پیروزی امید وار می کردند و از شعر خویش به عنوان سلاح مبارزه با استبداد و استعمار و بیدار کردن مردم و هشیار کردن آنان استفاده می کردند.

۳-۲-۴- جهل

می توان گفت ، جهل یعنی ندانستن، نادان بودن، جهل مرکب آن است که شخص نمی داند اما می پندارد که می داند. جهل بسیط آن است که شخص نمی داند و اعتقاد به دانستن خود هم ندارد، یعنی می داند که نمی داند (جهل) حماقت به خرج داد، خشن و جفاکار شد. (عمید، ذیل واژه)

در ابتدای امر این صفت مذموم نیست زیرا انسان تا به جهل خود بر نخورد در صدد تحصیل علم و آگاهی بر نمی آید ولی باقی ماندن بر جهل و ثبات بر آن رذیله عظیمه و از جمله مهلکات است و دفع و ازاله آن لازم و ضروری است که جاهل فی الحقیقه انسان نیست و اگر آن را انسان می گویند به جهت مشابهت صورت است که به انسان دارد زیرا انسان در سیار چیزها با سایر حیوانات شریک است و فضیلت انسان با سایر حیوانات حتی با ملائکه بر علم و معرفت اوست که اگر آن را نداشته باشد حیوانی است مستقیم القامه پس بر مومن است که تامل نماید که چه هلاکتی از این بالاتر و چه صفتی از این بدتر که او را از حدود انسانیت خارج و در زمره ی بهایم داخل نماید و در بعضی از احادیث آن را موجب داخل شدن در جهنم دانسته اند. از حضرت رسول است که شش طایفه به جهت چیز پیش از محاسبه داخل آتش خواهند بود. یکی صحرائشینان و سکنه قری و موضعی که از اهل علم خالی است به سبب جهل و نادانی که دارند. (نراقی، ۱۳۶۶: ۵۸-۵۷)

جهل و نادانی در اعتقاد و باور حمید سبزواری ، شاعر عالم و دانای زمانه، به آتشی گدازنده تشبیه شده است که آدمی را با زبانه های سوزناک خود به هلاکت می رساند و باعث نابودی او در این دنیا و آخرت می شود:

آتشی دارم به جان از جهل خویش
سوختم خود از شرار خویشتن

(سبزواری، ۱۳۸۷: ۲۹)

فرمانبرداری و اطاعت از افراد جاهل و نادان، مقبول و پسندیده ی شاعر نیست، و توصیه و نصیحت جاهلان نیز در میان جامعه خریداری ندارد:

چو درد عشق ندانی نصیحتم چه کنی؟
مطیع مردم جاهل نمی شود دل من

(همان: ۱۳۹)

وی در شعر «وای سپیده، سپیده» به بیان تاریکی ها و ظلمات رژیم ستم شاهی و افول علم و دانش در دوره ای خاص و ارزشمند شدن افراد نادان و جاهل می پردازد و می گوید:

علم زد به دانش کسی کو علم شد
به جهل مرکب، به عقل مدور

(همان: ۱۷۳)

او در این شعر به مقبولیت جاهلان از سوی حکام جاهل اشاره می کند که در نتیجه جامعه را به تباهی و ستم می کشانند و با جهل خود باعث نابودی خود و حاکمان می شوند.

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

علی معلم دامغانی، شاعر عالم و آگاه که تحت تعالیم عالیہ اسلام پرورش یافته است، در تعلیمی زیبا به داستان خلقت انسان اشاره می کند و می گوید:

از رشک لطف، جان ملایک ملول ماند
هیات بر زمانه که انسان جهول ماند
(معلم، ۱۳۹۳: ۷۹)

وی در این بیت ارزشمند به مقام خلیفه‌اللهی انسان اشاره می کند که فرشتگان به خداوند گفتند که «آیا مخلوقی خواهی آفرید که در زمین فساد کند و خون بریزد؟» به خدا که انسان مقام و منزلت خویش را نمی داند و جهل می ورزد. هوشیاری و زنگ بودن در شعر وی ستوده می شود و جهل و نادانی مذموم و نکوهیده است، شاعر علم و معرفت را ابزاری می داند که بوسیله ی آن می توان بر دشمن پیروز شد:

هزیر باش که با کس به جهل دم نزی
به معرفت، شکنی خصم را، اگر شکنی
(همان: ۲۳۷)

به طور خلاصه، جهل و نادانی در ذات هر دو شاعر راه ندارد، علم و معرفت ستودنی، جهل مایه ی شرمساری و نابودی انسان و اطرافیانش است. جهل در مبارزه و دشمنی هم جایگاهی ندارد و باید که با علم و معرفت بر نفس و خصم مستولی شد. هر دو شاعر، خط بطلانی بر جهل می کشند تا از مسیر ضلالت و گمراهی به صراط هدایت و روشنگری راه یابند.

۳-۲-۵-خشم

یکی دیگر از رذائل اخلاقی خشم و غضب است که ما انسان ها باید از آن دوری کنیم. و آن کیفیتی نفسانی است که باعث حرکت شدید هیجان روح از درون به بیرون می شود برای غلبه و پیروزی بر چیزی و مبدا و سرچشمه ی آن انتقام جویی است و مردم در مورد قوه ی غضبیه به سه قسم تقسیم می شوند:

یکی افراط و دیگری تفریط و سوم اعتدال در آن. افراط در خشم این است که این صفت آنچنان بر آدمی چیره شود که از اطاعت عقل و شرع بیرون رود و فکر و بصیرتی برای آن فرد باقی نمانده، و تفریط آن اینچنین است که انسان یا فاقد آن باشد و یا آن قدر ضعیف شده باشد که جایی که عقل شرع جایزی می داند به خشم نیاید، که موجب جبن و خواری شود و یا غربت و حمیت نداشته باشد و امثال این ها و اعتدال آن یعنی آنجا که عقلی و شرع جایزی می داند به کار گرفته شود که باعث بروز صفت زیبایی به نام «شجاعت» می شود. (نوری، ۱۳۸۷: ۱۱۲)

تسلط حمید سبزواری بر پردازش مفاهیم اخلاقی در قالب تمثیل و تشبیه مقام و منزلت معنوی والایی برای وی فراهم آمده است. اشعار وی مشحون از آموزش های اخلاقی و مباحثی اجتماعی است که هر دل آگاه و روشنی می تواند با بهره مندی از معنا و محتوای اشعارش در مسیر هدایت و روشنگری قرار گیرد.

سبزواری در پی تعلیم مفاهیم با ارزش اخلاقی، از رذائل آن گریزان است وی از خشم که نشانه ی بی خردی و کم عقلی انسان است یاد کرده، می گوید:

هر که خشم آرد نیارد آرمیدن زان که موج
سر به ساحل می زند از طبع توفانزای خویش
(سبزواری، ۱۳۸۷: ۱۴۴)

شاعر خشم بر دشمن را می ستاید تا از این طریق آرامش و سکون مردم به خروش و قیام تبدیل شود تا ستمکاران از این مرز و بوم رخ بر بندند:

بگذار تا دلها زغم لبریز گردد
وین ناله ها فریاد خشم آمیز گردد
وین بحر، نا آرام و موج انگیز گردد
گاه قیام و روز رستاخیز گردد
آن روز حق گیرد گریبان ستمکار
صد شعله اندازد به دامن ستمکار
درخون نشاندن جیب و دامن ستمکار
گیرد بتوانان رشته‌ی جان ستمکار
(همان، ۱۳۶۷: ۳۶۳-۳۶۲)

The first International Conference on Innovation and Research in Arts and Humanities

بیان مفاهیم اخلاقی با هدف تاثیر گذاری در راستای تعلیم و تربیت نسل حاضر و آتی در اشعار علی معلم دامغانی مشهود است. خشم و کینه از نشانه های خصومت و دشمنی است و شاعر از آن ها گریزان است و می گوید:

من آه و خشم و کینه را به تیغ زن نهاده ام دریغ و داغ و گریه را به تیغ و زن نهاده ام

(معلم، ۱۳۹۳: ۳۵۱)

خشم از نشانه های عجز و ناتوانی و عدم درایت و آگاهی است، شاعر در بیان این موضوع با برخورد نابخر دانه رژیم ستم شاهی با حضرت امام خمینی (ره) به عنوان رهبر هدایتگر انقلاب اسلامی خشم آن ها را ناشی از رعب و وحشت از امام و مردم می داند که این چنین خروشان گشته اند و امام را تبعید کردند:

از خشم یکسر گشته چون تندر خروشان گفتند: «هان! این باده دور از باده نوشان»
پس سوک بنیان سوز خود را عید کردند آن قائد فرزانه را تبعید کردند

(همان: ۲۰۵)

خشم و غضب در نگاه هر دو شاعر انقلابی و نستوه به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است و پرهیز از این رذیله ی اخلاقی را به ما توصیه می کنند آن دو بر آنند تل روشنگری و بیان آثار شوم خشم، افراد را به داشتن روحیه ی حلیم و بردباری در برخورد با ناملايمات زندگی رهنمون شوند تا از این طریق به جامعه ی آرمانی خویش نزدیک و نزدیک تر شوند.

نتیجه گیری

بدون شک مقصود از رسالت پیامبران الهی سعادت و خوشبختی انسان ها در سایه ی تعالیم آنان می باشد و در این میان انسان با کسب فضائل اخلاقی و دوری از رذائل است که به سر منزل هدف آفرینش که همانا بهشت رضوان الهی است دست می یابد.

معجزه ی جاوید رسول اکرم (ص)، قرآن مجید، در بیشتر آیات از عوامل سعادت و نیک بختی ما انسان ها سخن به میان می آورد و تزکیه و خاص گردانیدن نفس را از مقدمات آن برمی شمارد و در پی آن است که افراد با دوری گزیدن از محرّمات و با گرایش به خوبی ها و نیکی ها در آستان الهی آبرومند گردند.

در این میان، شاعران بی شماری از بطن جامعه تحت تعالیم قرآن و با الهام گیری از شهد شیرین آن در جهت هدایت و راهنمایی ما انسان ها برخاسته اند و از صمیم قلب و با اخلاص تمام مطالب خویش را بیان کرده اند، از آن جمله است، حمید سبزواری و علی معلم دامغانی شاعران انقلابی و مسلمان ایران زمین.

در بررسی دیوان این دو شاعر ارزشمند در حوزه ی فضائل و رذائل اخلاقی به این نتیجه رسیده ایم که هر دو شاعر، انسان بودن انسان را ستوده و گرایش به فضائل را در ذات و فطرت الهی انسان تحفه ای از طرف باریتعالی دانسته اند.

منابع

کتب:

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

- [۱] اکبری، منوچهر (۱۳۷۱)؛ نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- [۲] برزنونی، حبیب الله (۱۳۹۰)؛ اخلاق در قرآن، مشهد: امیدمهر.
- [۳] بیگی حبیب آبادی، پرویز (۱۳۸۲)؛ حماسه‌های همیشه، تهران: فرهنگ گستر و صریر.
- [۴] پروین زاد، مهدی (۱۳۸۱)؛ روایتگر حماسه‌های انقلاب، تهران: کیهان فرهنگی.
- [۵] دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۲)؛ لغت نامه، تهران: سازمان لغت‌نامه دهخدا.
- [۶] رشیدپور، مجید (۱۳۷۷)؛ مبانی اخلاق اسلامی، چاپ ششم، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
- [۷] روزبه، محمدرضا (۱۳۸۱)؛ ادبیات معاصر ایران، تهران: روزگار.
- [۸] سبزواری، حمید (۱۳۶۷)؛ سرودی دیگر، تهران: انتشارات کیهان.
- [۹] _____ (۱۳۶۸)؛ سرود سپید، تهران: انتشارات کیهان
- [۱۰] _____ (۱۳۸۷)؛ تو عاشقانه سفر کن، چاپ دوم، تهران: انتشارات تکا.
- [۱۱] سلطانی، غلامرضا (۱۳۶۲)؛ تکامل در پرتو اخلاق، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- [۱۲] عمید، حسن (۱۳۷۶)؛ فرهنگ عمید، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- [۱۳] فیض کاشانی، محسن (۱۳۶۹)؛ اخلاق حسنه، مترجم: محمدباقر ساعدی، قم: انتشارات پیام آزادی
- [۱۴] غزالی مصری، محمد (۱۳۸۸)؛ اخلاق اسلامی، مترجم: محمود ابراهیمی، تهران: نشر احسان
- [۱۵] معلم دامغانی، علی (۱۳۹۳)؛ گزیده اشعار علی معلم دامغانی، به کوشش محمد نورالهی، سید ابوطالب مظفری، محمد کاظم کاظمی، مشهد: سپیده باوران.
- [۱۶] معین، محمد (۱۳۶۲)؛ فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- [۱۷] میرجعفری، سید علی اکبر (۱۳۷۶)؛ حرفی از جنس زمان، تهران: قو.
- [۱۸] نراقی، احمد (۱۳۶۶)؛ معراج السعاده، تهران: انتشارات دهقان.
- [۱۹] _____ (۱۳۸۹)؛ معراج السعاده، تهران: انتشارات دهقان.
- [۲۰] نوری، محمدرحیم (۱۳۸۷)؛ مبانی اخلاق، چاپ دوم، قم: خورشید باران.
- [۲۱] هلالی، مجد (۱۳۸۶)؛ بتت را بشکن، مترجم: مجتبی دوروزی، تهران: نشر احسان.